

ضرورت مکتوب کردن خاطرات فعالین جنبش کارگری ایران

افشین شمس قهفرخی

Afshin_shms@yahoo.com

شاید یک اتفاق یا شاید طی شدن یک روند مطالعاتی-شاید یک تجربه یا مجموعه ای از تجارب و شاید... باعث شد تا پنج سال پیش به نوشتن یک دائره المعارف از زندگی فعالین کارگری ایران و جهان دست بزنم. پس از مدتی کار بر روی این مجموعه ی تاریخی که کاری بسیار جامع و وسیع بود متوجه شدم که قادر به جمع آوری صرفا اسامی این خیل عظیم نیستم. چرا که فعالین تاریخ جنبش کارگری (با گرایشات مختلف) جهان تعدادشان آنقدر زیاد است که یک نفر قادر به جمع آوری آنها نیست. بنا به پیشنهاد دوستی توان و امکاناتم را بر روی نگاشتن بیوگرافی و تجارب فعالین جنبش در ایران متمرکز کردم. که بطبع در برگیرنده ی تاریخ جنبش کارگری این کشور از سال ۱۲۸۴ خ. تا حال حاضر است. یعنی چیزی در حدود صد سال. در این مدت تمام توانم را برای جمع آوری مقالات، مصاحبه های درج شده در مجلات و روزنامه ها، کتب تاریخ شفاهی و کتبی جنبش و... به کار بردم اما پس از مدتی متوجه شدم منابع کتبی ما در مورد زندگی نامه و از همه مهمتر تجارب این مبارزان و فعالین کارگری بسیار محدود است.

جنبش کارگری ایران علی رقم گذشته طولانی تاریخی اش، علی رقم فداکاری و تلاش توصیف ناپذیر رزمندگان صفوفش و با وجود دستاوردهای مختلفی که در زندگی کارگران و توده های مردم داشته است بسیار مهجور و مظلوم مانده .

شاید ندانید، جنبش کارگری در هیچ کجای دنیا مانند ایران این همه هزینه و قربانی نداده باشد. و شاید باور نکنید اگر بگویم با وجود این همه محدودیت در منابع در بسیاری از موارد از خواندن زندگی، مبارزات، فداکاری ها و سرنوشت این فعالین گریستم. در مقابل چشمان من هزاران مبارز کارگری رژه می رفتند که بدون هیچ پشتوانه ی مادی و حتی تشکیلاتی به مبارزه با هارترین و درنده ترین شکل از نظام سرمایه داری پرداخته بودند. فعالینی که از اولیه ترین تجارب مبارزه محروم بودند اما خود منبع و محل شروع تجاربی عظیم شدند. فعالینی که در همه جا آنها را می یابی: در مطبعه ها (چاپخانه ها) ۱۲۸۴ خ. - در اعتصاب درشکه چی ها (انقلاب مشروطیت- ۱۲۸۵ خ.) - در سازماندهی کارگران کفاش و دباغ (۱۳۰۱ خ.) - در بین نفتگران آبادان و گرمای سوزان اعتصابشان (۱۳۰۸ خ.) - در میان کارگران کارخانه وطن اصفهان (۱۳۱۰ خ.) - در کوره پزخانه های به پا خاسته ی اطراف تهران (۱۳۴۸ خ.) - در تراکتور سازی تبریز - در شورای کارخانه ی نواسا - در دستان توانمند سندیکای فصلی پروژه ای آبادان و... .

آری هر چه بنویسم و هر چه بگویم پایانی ندارد. اما افسوس و صد افسوس که بسیاری از این مبارزات و شرح و تحلیل آنها در سکوتی عظیم فرو رفته است. این مقدمه را نوشتم تا خوانندگان عزیز و همزمانمان در جنبش بدانند که ما علی رغم داشتن چنین پشتوانه ی عظیمی (که امروز به کمکمان می آید) هرگز قادر به استفاده ی کامل از آن نشده ایم. می پرسید چرا؟ پاسخ آن ساده است: چون فعالین کارگری ما از نوشتن خاطرات خود کوتاهی کرده اند. البته می دانم که به خاطر نوشتن کلمه ی «کوتاهی» مورد سرزنش بعضی دوستان قرار می گیرم اما باید بگویم که این یک واقعیت انکار ناپذیر است که فعال کارگری در ایران برای نوشتن تجارب و شیوه ی کارش و حتی انتقال شفاهی آن به کارگران جوان تر کوتاهی کرده است.

ما امروز با خیل عظیمی از کارگران جوان در مراکز تولیدی و کاری مواجهیم که به صورت قرار دادی یا رسمی مشغول به کارند. اما هیچ اطلاعی از تاریخ جنبش طبقه ی خود ندارند. تصور

می کنند تا بوده همین بوده و هرگز قادر به تصور این موضوع نیستند که همین امکانات هر چند محدود در محیط کار و زندگی شان با فداکاری و حتی جان باختن کارگران نسل های گذشته به دست آمده است. شاید ساده به نظر بیاید اما بر سر تصویب همین قانون کار نیم بند در سال ۱۳۲۵ خ. طبقه ی ما مبارزات عظیمی انجام داد و بسیاری از کارگران مبارز و پیشرو بر سر به دست آوردن آن از کار اخراج شده یا به زندان افتادند. چه خانواده های کارگری که در این مبارزه سرپرست خود را از دست دادند و دچار صد ها نوع مشقت و سختی شدند. شاید اصلا به نظر نیاید ولی بر سر سرویس ایاب و ذهاب- حذف جریمه ها - ایجاد سرویس غذا خوری- بیمه های تامین اجتماعی- بالا رفتن سطح دستمزد و...، حتی کارگرانی جان خود را از دست دادند یا سالها را در گوشه های زندان به سر بردند.

اما به دلایل مختلف که من سعی میکنم به اختصار آنها را شرح دهم طبقه ی کارگر جوان ما از این تجارب و مبارزات بی خبر است. و بهتر بگوییم: بیگانه است. این بیگانگی را نمی توان به صورت انتزاعی و جدا مورد بررسی قرار داد چرا که نقطه عزیمت این بیگانگی انفعال، عدم مبارزه و فعالیت در بدست آوردن حقوق انسانی و طبقاتی است که متأسفانه (حداقل) من آن را در بین کارگران جوان ایران مشاهده می کنم.

این یک واقعیت است! طبقه ی کارگر ایران علی رقم شرایط نابسامان زندگی و سطح معیشتش و علی رغم حمله ی آشکار و برهنه ی سرمایه داری به سفره ی خالی اش هنوز تا «تشکل پذیری» فاصله ی زیادی دارد. و یکی از دلایلی که سرمایه داری در ایران موفق به پیاده کردن «قرار دادهای یک ماهه» شده دقیقاً همین «فاصله» است. اما ما باید قبل از هر چیز به جای شعار دادن و تکرار خسته کننده ی «کارگران متشکل» شویم به زمینه های عدم تشکل پذیری کارگران بپردازیم. تئوری «شناخت» از همین جا مطرح می شود. فعالین کارگری پیش از هر چیز بایستی به موقعیت روانی و جامعه شناختی طبقه ی کارگر جوان ایران توجه کنند. دلیل هر مقوله ی مادی را باید در عوامل درونی و بیرونی آن مقوله پیدا کرد.

یکی از دلایل موضوع مورد بحث من همین نا آگاهی از گذشته تاریخی و از گذشته تاریخی و از همه مهمتر نا آگاهی از شیوه های مبارزه و سازماندهی کارگران در ایران است. هنوز مدت زیادی از سالهای پرتب و تاب اول انقلاب نمی گذرد. سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ یا حتی بیشتر. این سالها فرصتی بود تا کارگران ایران شیوه های مختلف سازماندهی را در شرایط «علنی» را تجربه کنند. شورا، کمیته کارخانه، سندیکا، مجمع عمومی و... اینها اشکالی بود که کارگران واحدهای مختلف از آنها برای تشکل یابی استفاده کردند و من با اطمینان می توانم بگویم تقریباً همه حلقه های مختلف طبقه ی کارگر ایران شکلی از تشکل پذیری را در این سالها تجربه کردند البته برخی از نقاط به خاطر ویژگی های صنعتی یا حتی بازرگانی از تمرکز ویژگی کارگری برخوردار بودند. این تمرکز و فضای کار علنی باعث می شد تا کارگران شاغل در آنها بتوانند سریع تر از دیگر کارگران متشکل شوند. در یک کلام این مقطع تاریخی توانست شیوه های مختلف سازماندهی و مبارزه ی کارگری علنی را در خود تجربه کند.

من می توانم به چند مورد مانند: فدراسیون کارگران در مازندران- سندیکای پروژه ای فصلی آبادان- شورای کارگران کارخانه ی نواسا- شورای کارگری کارخانه ی جنرال الکتریک- شوراهای کارگری شرکت نفت اشاره کنم. که البته مشتکی است نمونه ی خروار.

شکل مبارزه و نتایج بدست آمده از مبارزه خود مسئله ی مهمی است که می توان دهها جلسه ی سخنرانی و صدها صفحه مقاله و کتاب در مورد آن نوشت. اما متأسفانه جای این «تجربه ی مکتوب» کاملاً در تاریخ معاصر ایران و تاریخ جنبش کارگری خالی است. و وقتی بحثی راجع به جنبش کارگری و چپ ایران پیش می آید، بحث ها مشخصاً روی جلسات رسمی و سازماندهی

بوروکراتیک اداری یک حزب شوروی ساخته یا حول گروه‌های چریکی دور می‌زند. یعنی بخش عظیمی از تاریخ جنبش توده‌ای که همان جنبش کارگری است کاملاً نادیده گرفته می‌شود اما چرا این تجارب به صورت مکتوب در نیامده:

۱- خفقان

فضای موجود در تاریخ معاصر ایران، وجود دولتهای پلیسی و دائماً زیر ضرب رفتن پی یا پی جنبش و فعالین کارگری، باعث شده تا جنبش کارگری ایران سالهای متمادی به «فعالیت مخفی» کشیده شود. لذا بسیاری از اطلاعات، تجارب و شیوه‌های کار مسکوت و در «سینه نهفته» شده اند. مثلاً یک فعال کارگری فکر می‌کند با ذکر یک تجربه‌ی تاریخی سازماندهی یک تشکل یا اعتراض و اعتصاب باعث لو رفتن عده‌ای از فعالینی می‌شود که سالها پیش در کنارش بوده و اصطلاحاً «لو نرفته‌اند». در حالیکه این یک دیدگاه محافظه‌کارانه است. و عجیب آن که این عزیزان نمی‌دانند که با نوشتن خاطرات و تجاربشان و خودداری از نقل شفاهی آنها نسل جدید را وادار می‌سازند تا این مسیر را مجدداً طی کرده و همان شکستها و ضربات پیشین را تحمل کنند.

۲- گریز از خاطره نویسی

متأسفانه این فرهنگ رایجی در بین تمامی فعالین اجتماعی در ایران است که از نوشتن خاطراتشان یا مصاحبه و نقل آنها گریزانند. فرهنگ تاریخ شفاهی در ایران بسیار ضعیف است و به جز چند سال اخیر که به همت اشخاصی چون کاوه بیات، حمید احمدی و حمید شوکت اقداماتی برای انتشار تاریخ شفاهی ایران صورت گرفته در بقیه موارد کوششی در این مورد انجام نگرفته است. من این قضیه را از جایگاه و دریچه‌ای دیگر بررسی می‌کنم و آن این است که جنبش کارگری ایران علی‌رغم جانفشانی‌ها و فداکاری‌های فراوان از یک پایه می‌لنگد و آن پایه‌ی تئوریک است. بها دادن به مسایل تئوریک بطبع در هر انسانی جرئت دست‌ی‌ه قلم بردن و انتشار نظریات را به وجود می‌آورد. تجربه‌ی فعالیت در کمیته‌ی هماهنگی و آشنایم با طیفی از فعالان نسل قدیم و جدید جنبش به من ثابت کرد که متأسفانه فعال کارگری ایرانی از «نگارش» و «دست‌ی‌ه قلم بردن» به شدت هراس دارد. این مسئله قابل چشم‌پوشی نیست و بایستی به آن به عنوان یک آسیب عینی جنبش کارگری نگاه کرد.

متأسفانه بایستی در اینجا به این نکته اشاره کنم که پرداختن به این مسئله در دستور کار جنبش طبقه‌ی ما در ایران قرار نگرفته است و بایستی برنامه‌ی مشخصی برای بالا رفتن سطح تئوریک و وادار کردن فعالان به نوشتن و درگیر شدن در مسایل تئوریک تدوین و اجرا شود.

تاریخ جنبش کارگری ایران تاریخ شکل‌گیری تشکل‌های گوناگون است. دستاورد‌های این مبارزه نه تنها در درون طبقه‌ی کارگر بلکه در سطح وسیع توده‌ای تأثیرات به‌سزایی داشته است:

- ایجاد تعاونی‌های تولیدی و مصرفی (برای اولین بار توسط میرزا محمد آخوندزاده در سال ۱۳۰۱ خ.)

- فرهنگ کار جمعی و گروهی (گروه‌های مطالعاتی و کوهنوردی)

- از بین بردن دیوار نامرئی اما قدرتمند نگرش طبقاتی با فرستادن فعالان چپی که خواستگاه کارگری نداشتند به کارخانه‌ها و کارگاهها

- به وجود آوردن فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی

- بالا بردن سطح دستمزد
- برقراری بیمه های تامین اجتماعی
- مبارزه بر سر تصویب قانون کار(ابتدا در جمهوری خودمختار آذربایجان در سال ۱۳۲۴ و پس از آن به صورت سراسری در سال ۱۳۲۵)
- ایجاد نانوآخانه در کارخانه ها
- جلوگیری از جریمه کارگران به بهانه های مختلف
- کنترل کارگری بر تولید(در مقاطع زمانی پس از ۱۳۵۷)

و....

همه و همه نتایجی نزدیک به صد سال جنبش کارگری ایران است. نتایجی که سهوا یا عمدا روند به دست آمدنش مسکوت مانده و وظیفه ی همه ی فعالان جنبش مکتوب و زنده نگاه داشتن آن است.

در پایان از کلیه ی عزیزان و فعالین قدیمی کارگری ایران دعوت می کنم تا در این راستا دست به کار شوند و این تجارب را به صورت مکتوب در آورند.سایت کمیته هماهنگی با تمام توان و با آغوش باز پذیرای این مطالب و تجارب غنی خواهد بود در انتشار آن کوشش خواهد کرد.